

## ابن میثم بحرانی و مراتب علمی، ادبی و انسانی وی

دکتر مهدی ماحوزی\*

### چکیده

در این پژوهش، هدف معرفی و شناخت مراتب علمی و انسانی حکیم، ادیب و متکلم نامی قرن هفتم هجری قمری «کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی» است.

ابن میثم در فنون گوناگون حکمت، عرفان، کلام، اصول فقه، بیان و شؤون مختلف ادب استادی است مسلم و در مراتب زهد و پرهیز و خوی نیک سرآمد اقران. هم ستوده استادان خویش است و هم شاگردان دانش پژوه خویش. حدود ۱۸ اثر ارجمند در خلال ۶۳ سال عمر ممتع خویش در موضوعات یاد شده به جامعه ایرانی و اسلامی تقدیم کرده است.

### کلید واژه‌ها:

ابن میثم بحرانی - شرح نهج البلاغه - ترک دنیا - خوی نیک - قواعد المرام - شرح صد کلمه - خواجه نصیرالدین طوسی - علی بن سلیمان ماحوزی.

---

\* عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن (دانش‌یار).

خدای بزرگ را سپاس می‌گویم که توفیق یافت یکی از شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام را که «فیلسوف فقیهان و فقیه فیلسوفان» نامیده شده است و در «ادب» نیز صاحب ذوقش دانسته‌اند، برای مزید آگاهی دانش پژوهان معرفی کند. این عالم ربّانی و حکیم صمدانی «کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی» است که جامع معقول و منقول است و در فنون مختلف از حکمت، عرفان، کلام، اصول فقه، بیان و بل در شؤون مختلف ادب استاد مسلم است و در مراتب زهد و پرهیز نیز سرآمد آقران. هم ستوده استادان خویش است و هم شاگردان با وفا و دانش پژوه خویش. حدود ۱۸ اثر ارج‌مند در خلال ۶۳ سال عمر ممتّع خویش در موضوع‌های یاد شده به جامعه ایرانی و اسلامی تقدیم کرده است.

نام این بزرگوار «میثم» و لقبش کمال‌الدین است و به انتساب جدّ بزرگوارش اشتهاار یافته و در تاریخ رجال به نام کمال‌الدین میثم<sup>۱</sup> بن علی بن میثم بحرانی موسوم است و هر جا از «ابن میثم» یاد شده، مراد همان میثم بن علی بن میثم بحرانی است.

#### میلاد - وفات

تولد ابن میثم را به احتمال ۶۳۶ و ارتحالش را به قولی ۶۷۸ یا ۶۷۹ هجری قمری و به قول اصحّ ۶۹۹ ضبط کرده‌اند.

فقیه جلیل و محدث نبیل علامه شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن حاج احمد بن صالح بن عصفور بحرانی ماحوزی درازی الاصل، صاحب کتاب «حدائق النّاضره فی احکام العترة الطّاهره» در گذشته سال ۱۱۸۶ هـ. ق. در کتاب مستطاب خود «لؤلؤئی البحرین<sup>۲</sup>» فی الاجازة لقرتی العین (برادرزادگانش - شیخ خلف بن شیخ عبد علی بن احمد بن ابراهیم العصفوری الدّرازی الماحوزی البحرانی و شیخ حسین بن شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم العصفوری الدّرازی البحرانی - سال تولّد و ارتحال علامه ابن میثم را چنین ذکر کرده است:

شیخنا ابوالحسن شمس الدّین سلیمان بن عبدالله بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمّار الماحوزی البحرانی معروف به «محقّق بحرانی» در گذشته سال ۱۱۲۱ هـ. ق. در رساله خویش به نام «تراجم علمای بحرین» میلاد ابن میثم را سال ۶۳۶ و وفاتش را سال ۶۷۹ هـ. ق. نقل کرده است.

میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی در کتاب «قصص العلما» تولد وی را ۶۳۶ و وفاتش را ۶۹۹ ضبط کرده و حال آن که در کتاب‌های «سلافة البهیة فی ترجمه المیثمیه» تألیف شیخ علامه ابوالحسن سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی، روضات

الجنّات، كشف الظّنون، كشكول شيخ بهائي، هديّة الاحباب، لغت نامه ده خدا - حرف الف (ابن میثم)، أَلْكُنَا و الألقاب و برخی از مجلّدات «الذّريعه الى تصانيف الشّيعه، تاريخ وفات آن بزرگوار را ۶۷۹ آورده‌اند.

برخی از صاحبان معاجم در باب تاريخ وفات او سكوت کرده و برخی چون علامه حاج شيخ آقا بزرگ تهرانی در «الذّريعه» جلد ۱۴ صفحه ۱۴۹-۱۵۰ رحلت وی را میان ۶۷۹ و ۶۹۹ هـ. ق. دانسته‌اند، هر چند در بسیاری از مجلّدات ذريعه، سال وفات، همان ۶۷۹ ضبط شده است. از جمله در جلد ۱۳ ذريعه صفحه ۹۱ زیر شماره ۲۸۹ آمده است: «شرح الاشارات في الكلام و الحكمه تأليف شيخ كمال الدين عليّ بن سليمان البحرانيّ الماحوزي لتلميذه الشّيخ كمال الدين ميثم بن عليّ بن ميثم البحراني متوقفاً به سال ۶۷۹» که بر تاريخ ۶۷۹ که سال وفات اوست تأکید شده است.

هم‌چنین مؤلف محترم ذريعه در جلد ۱۷ صفحه‌های ۱۷۹ و ۱۹۱ می‌گوید: «نسخه‌ای از این کتاب - قواعد الالهيه (در كلام و حكمت) اثر ابن ميثم - را به خطّ حيدر بن منور نزد محمدرضا منشي هندی در كاظميه يافتيم». تاريخ تحرير اين نسخه چهارم ذی حجه سال ۶۹۶ هـ. ق. يعني ۱۷ سال پس از وفات مؤلف است. هم‌چنین نسخه‌ای از کتاب «قواعد» را نزد فخرالدین نصیری در تهران یافتیم» که تاريخ تحرير آن ۶۹۹ هـ. ق. است.

علامه شيخ آقا بزرگ تهرانی در اثر ديگر خود به نام «الانوار الساطعه» ص ۱۸۷ می‌گوید: «با توجه به شواهد و امارات موجود، به اقرب احتمال تاريخ وفات ابن ميثم، همان سنه ۶۹۹ است و تاريخ ۶۷۹ مخدوش و دور از صحت است و نظر «سيد اعجاز حسين نيشابوري كهنوي» صاحب كتاب «كشف الحُجُب» چاپ سال ۱۳۳۰ هـ. ق. که تاريخ وفات ابن ميثم را ۶۹۹ هـ. ق. دانسته است، مورد تأييد است».

صاحب كشف الظّنون چنین گوید: در آخر شرح وسيط يا صغير نهج البلاغه ابن ميثم آمده است که «تأليف اين شرح در سال ۶۸۱ هـ. ق. پايان يافته» و علامه تهرانی به نقل از نسخه شرح وسيط يا صغير در نهج البلاغه متعلق به مجدالدین بن صدر الافاضل النّصيري (پايان كتاب) تاريخ فراغ از اين شرح را ۶۸۱ هـ. ق. معرفی کرده است و به احتمال قوی، ابن ميثم در سال ۶۸۱ هـ. ق. در قيد حیات بوده است، از اين رو معقول و موجه خواهد بود که تاريخ وفات وی همان سنه ۶۹۹ هـ. ق. باشد».

### مدفن ابن میثم

بنابر قول شیخ علی بن حسن بن یوسف البلاذری البحرانی در گذشته سال ۱۳۴۰ هـ.ق. در کتابی از آن او به نام «انوارالبدرین» مدفن ابن میثم در یکی از دو بقعه مشهور از توابع «ماحوز»<sup>۳</sup> است: «بقعه جُهانیه» در حوالی «دونج» ماحوز یا بقعه واقع در «هلتا» از قریه‌های دیگر ماحوز، لیکن قراینی بسیار دالّ بر این که وی در بقعه واقع در «هلتا» بخاک سپرده شده باشد، موجود است.

«کفعمی» در کتاب «وفیات العلما» می‌نویسد که وی در دارالسلام بغداد مدفون است و البته این قول ضعیف است.

شاید از این رو مدفن ابن میثم شارح نهج‌البلاغه را دیه «دونج» پنداشته‌اند که مزار جدّ وی «شیخ میثم بن مُعلّا نیز آن جاست و مأخذ این التباس گویا این امر باشد. در جلد اول ذریعه صفحه ۱۴، مدفن ابن میثم بنابر مشهور همان قریه هلتا ذکر شده و یادآور شده است که بنا بر قولی مزار وی قریه «دونج» است.

در صفحه ۲۶۱ کتاب «لؤلؤتای البحرین»<sup>۲</sup> به نقل از «انوارالبدرین» ص ۶۲ نیز آمده است که با توجه به قراین بسیار، مرقد ابن میثم در قریه هلتای ماحوز - در حجره‌ای جوار مسجد که مدفن جمعی از علما و فقهای مشهور ماحوز و بحرین است - واقع است و طبق وصیت شیخ احمد بن شیخ صالح السّتری البحرانی فقیه و متکلم مشهور که از اسلاف «صاحب حدائق» است، آن بزرگوار در جوار مزار ابن میثم (عند رأسه) به خاک سپرده شده است.

### نسب ابن میثم

نسب علامه، به ابوسالم بن یحیا میثم تمّار می‌رسد و او جدّ اعلاّی کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم المعلّا البحرانی است.

ابن یحیا میثم تمّار، از موالی بنی اسد و از اجلّه اصحاب حضرت علی (ع) بود. وی نخست برده زنی از بنی اسد بود که حضرت علی (ع) او را خریده، آزاد کرد. از آن پس میثم تمّار نزد آن امام همام باقی ماند و سپس در کوفه سکونت گزید و از اجلّه اصحاب حضرت علی نام بردار شد. وی را در زمره تابعان صحابه رسول خدا دانسته‌اند و به سبب ارتباطی نزدیک که با حضرت علی (ع) و خاندان پاکش داشت، توسط عیبدالله بن زیاد - امیر کوفه - به زندان گرفتار آمد. عیبدالله او را بر چوبی به صلیب کشید و در همان حال در فضایل بنی‌هاشم داد سخن داد و چون خبر آن را به ابن زیاد دادند - مبنی بر این که

وی با سخنان آتشین خود، خاندان شما را رسوا ساخت - امر کرد وی را لگام زدند و ۱۰ روز پیش از آن که حضرت حسین بن علی (ع) به عراق وارد شود، او را با نیزه‌ای بقتل رسانیدند. شهادت میثم تمار در سال ۶۰ هجری قمری واقع شد.<sup>۴</sup>

### ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیا تمار اسدی کوفی بصری

نخستین کسی است که باب «علم کلام» را گشود. علی بن اسماعیل میثمی مکنّا به ابوالحسن از احفاد میثم تمار و از نیاکان ابن میثم است که در زمره اصحاب امام علی بن موسی الرضا (ع) بشمار می‌رفت و از متکلمان امامیه بود که با دو واسطه به میثم تمار می‌رسد. اصلش کوفی و مسکنش بصره بود. او را با ملحدان و نصرانیان و دیگر ائمه مذاهب مناظراتی بسیار است که در کتاب‌های گوناگون نقل شده است. از آن جمله مجالس اوست با هشام بن حکم در گذشته ۱۷۹ هـ.ق. در روزگار هارون الرشید. ازوست کتاب الاستحقاق و الکامل در امامت. شرح مناظرات او با ابوالهذیل در باب خلافت علی (ع) مشهور است.<sup>۵</sup>

### شخصیت علمی ابن میثم

این عالم ربانی - که این وصف در صورت نبودن قرینه، منصرف بدوست - از اکابر علمای امامیه قرن هفتم هجری قمری است. این فقیه، محدث، ادیب کامل، حکیم متألّه، جامع معقول و منقول، در تمامی فنون عقلیه و علوم شرعیه و اسرار عرفانیه و تأدب به آداب دینیّه، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. سلطان الحکما و استاد البشر و عقل حادی عشر خواجه نصیرالدین طوسی با آن همه عظمت آفاقی خود، تبحر او را در کلام و حکمت اذعان نموده و از مجلس تحقیق وی فیض گرفته و «کفی بذلک فضلا» و گوهر مدح او را به بنان بیان سفته است. فیلسوف اعظم میرصدرالدین محمد شیرازی صدرالمتألّهین در حاشیه «شرح تجرید» خصوصاً در مبحث جواهر و أعراض، از زواهر افادات او - که در کتاب معراج سماوی و غیر آن از مصنفات او مذکور است - استفاده نموده و به نظریات و تحقیقات آن حکیم جلیل القدر استناد جسته است. سیدالمحققین شریف جرجانی استرآبادی قدس سرّه الشریف در اوایل فن بیان از شرح مفتاح سکاکی از انوار تحقیقات و تدقیقات وی اقتباس نموده و با همه جلال علمی، به جلال قدر او معترف است و خود را در سلک تلامذه او منسلک داشته و

هنگام نقل عقاید و نظریات وی، او را از مشایخ خویش شمرده و گفته است: «قال بعض مشایخنا».

شرح نهج البلاغه او که در سه اثر (کبیر، وسیط و صغیر) به نام خواجه علاءالدین عطاملک الجوینی متوفی به سال ۶۸۰ هجری فراهم آمده، از تبرز او در تمام فنون اسلامی، ادبی، حکمی و اسرار عرفانی حکایت می‌کند.

علامه ابوالحسن شمس‌الدین سلیمان بن عبدالله بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمار الماحوزی البحرانی معروف به محقق بحرانی، رساله‌ای موسوم به «السلافة البهية في ترجمة الميتمية» در شرح احوال او نوشته است. محقق بحرانی در این رساله و در کشکول خود بر او ثنا فرستاده و از او به عظمت یاد کرده و در رساله «تراجم علماء البحرين» می‌گوید: «جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان ماحوزی بحرانی که عالمی است ربانی و حکیمی است صمدانی و بصیر در علوم عقلی و نقلی و خبیر به قواعد حکما، استاد و معاصر خواجه نصیرالدین طوسی احتمالاً در گذشته سال ۶۷۲ هجری قمری و نیز استاد ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه و از مشایخ اجازات او - که خود دارای آثار علمی از جمله اشارات در علم کلام و شرح قصیده عینیة ابن سینا «هبطت الیک من المخلّ الأرفع» و مفتاح الخیر فی شرح رساله الطیر ابن سینا - ست، از شاگردش ابن میثم به بزرگی یاد کرده است». فرزند دانشمندش شیخ حسین بن علی بن سلیمان ماحوزی نیز معترف به مقام والای علمی و فلسفی اوست.

نیز شیخ علی بن حسن بن سلیمان بن احمد البلادی البحرانی معروف به قطیفی در کتاب خود معروف به «انوار البدرین و مطلع النیرین فی تراجم علماء الأحساء و القطیف و البحرین» از مراتب علمی و کلامی ابن میثم یاد کرده است.

در کتاب امل الآمل - در بیان احوال علمای جبل، تألیف صاحب وسایل محمدبن حسن حرّ عاملی، معالم العلماء، تألیف محمدبن علی بن شهر آشوب، روضة البهية (شبه لؤلؤتی البحرین)، تألیف حاج سید شفیع بروجردی و ریاض العلماء، تألیف میرزا عبدالله از شاگردان علامه مجلسی، ابن میثم مورد تکریم و احترام قرار گرفته است.

مرحوم علامه حلی، شهید ثانی و فرزند عالی‌قدرش شیخ حسن صاحب معالم و محدث مجلسی و ابن ابی جمهور الاحسائی از تحقیقات و فتاوی او یاد کرده و بر او ثنا فرستاده‌اند.

شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین در ماده «مَثم» و صاحب مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۱، و صاحب روضات الجنات (خوانساری) وی را بسیار ستوده‌اند.

خیرالدین زرکلی در *اعلام* خود مقام او را بسی والا دانسته و از آثارش نام برده است.

همچنین در *شذرات الذهب* عبدالحی بن عماد، فضایل او مورد استشهاد قرار گرفته است.

در رساله *سلافة البهیة* - اثر علامه شیخ سلیمان بن عبدالله الماحوزی - چنین آمده: سرآمد همه تألیفات ابن حکیم، شرح *نهج البلاغه* اوست که برهانی است قاطع بر احاطه او بر جمیع علوم معقول و منقول و فنون ادب و اسرار عرفان. «شایسته است که با نور، روی حدقه‌ها نوشته شود، نه با مرکب روی ورقه‌ها». این شرح کبیر را ابن میثم «مصباح السالکین» نام نهاده است.

موافق تصریح برخی از اجلّه علما و فقها، خواجه نصیرالدین طوسی فقه و شرح *نهج البلاغه* را نزد وی تکمیل نموده و او نیز در حکمت و کلام از خواجه بهره گرفته است.

### مراتب تقوا و قوت اخلاق ابن میثم

گویند روزی که وی در بدایت حال، در مرآده را بر روی خود بسته و در حال انزوا و عزلت به تحقیق حقایق علمی اشتغال داشت، علمای عراق و حله<sup>۶</sup> که از مراتب کمالات وی مطلع بودند، نامه‌ای بدو نوشته، او را بدین روش (اعتزال و ترک دنیا) نکوهش کرده‌اند و بر او خرده گرفته‌اند که حیف است با آن مهارتی که در فنون و معارف و حذاقتی که در تحقیق لطایف دارد، به انزوا گذرانند و انوار آن کمالات متنوع خاموش گردد. عجب است که ترا با آن همه مهارت در علم، اقتدار و اعتباری بهم نمی‌رسد.

ابن میثم در پاسخ آنان چند بیتی دال بر کاسد بودن علم و رواج بازار مال نوشت و فرستاد که از آن جمله است:

طَلَبْتُ فُنُونََ الْعَامِ ابْغَى بِهَا الْعُلَى  
فَقَصَّرْنِي عَمَّا سَمَوْتُ بِهِ الْقَلْ  
تَبَيَّنَ لِي أَنَّ الْمَحَاسِنَ كَلَّهَا  
فَرُوعٌ وَأَنَّ الْمَالَ مِنْهَا هُوَ الْأَصْلُ<sup>۷</sup>

※

ز بعد تجربه روشن شدم مر این احوال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

چون این اشعار به نظر اهل جَلّه و عراق رسید، به اصل مقصد پی نبرده، بار دیگر در پاسخ او نوشتند که تو در حکم به اصالت مال بخطا رفته‌ای و قضیه را وارون جلوه داده‌ای؛ کمال را به مال چه حاجت است؟! و آموخته را به اندوخته چه ضرورت؟! آن حکیم دانشمند به ناچار این چند بیت از اشعار شاعران قدیم را انتخاب کرد و در تأیید دریافت خویش و تصدیق حکم اولیه به عنوان پاسخ فرستاد:

قَدْ قَالَ قَوْمٌ بغير فهمٍ	مَا الْمَرْأُ إِلَّا بِأَصْغَرِيه
فَقُلْتُ قَوْلُ امْرِءٍ حَكِيمٍ	مَا الْمَرْءُ إِلَّا بِدِرْهَمِيه
مَنْ لَمْ يَكُنْ دِر	هَمْ كَذِيه
لَمْ تَلْتَفِتْ عُر	سِيه إِلَيْه

اما این پاسخ نیز آنها را قانع نساخته، و دعوت خود را تجدید کردند. ابن میثم - هر چند می‌دانست که گمراهی و ضعف منطق آنها مانع از درک واقعیت است - ناگزیر آن دعوت را برای اتمام حجت پذیرفت و عازم عراق شد، تا صدق کلام حقیقت‌انتظام خود را علاوه بر مکاتبه، به طریق حسّ و معاینه نیز مکشوف دارد و در نظر اول به زیارت ائمه معصومین (ع) نائل گردد. پس از ورود، لباسهای کهنه پوشید و با زیّ فقیرانه‌ای وارد حوزه درسی یکی از اکابر وقت شد و دید آن حوزه از فضلالی نامی مشحون است. با آن لباس فقیرانه و هیأت ژولیده در صفّ نعال (آستانه در) نشست و اکرامی و پرسش حالی از آنان ندید، تا در اثنای درس مشکلی پیش آمد که تمام حاضران در حلّ آن مشکل درماندند.

ابن میثم، با نه (۹) وجه بسیار دقیق آن اشکال را حلّ کرد، اما به هیچ روی طرف توجه فضلالی حوزه قرار نگرفت، علاوه بر این یکی از ایشان به طریق استهزا گفت: «گمان دارم که تو هم طلبه هستی».

تا این که وقت طعام رسید و همه حاضران مشغول صرف غذا شدند و برای آن شیخ حقیقت بین، جداگانه مقداری غذا در گوشه مجلس فرستادند و به عنوان تحقیر هم کاسه‌اش نساختند. آن روز سپری شد، تا فردای آن روز که همان مجلس تشکیل شد و بحث و مناظره میان علما و مشاهیر آغاز گردید.

این بار ابن میثم با هیأتی آراسته، عمامه‌ای بزرگ، لباسی فاخر و آستینی فراخ (علی الرسم) وارد حلقه درسی (در همان مجلس و با حضور همان علما) شد.

به مجرد ورود، همه حاضران، مراسم تجلیل و احترام تمام معمول داشتند و با تمام قامت برخاستند و از او استقبالی شایان بعمل آوردند و در صدر مجلسش نشاندند، زیاده از حد، تکریم و تعظیمش کردند.



چون درس و مباحثه آغاز گشت، شیخ هنگام طرح مشکل علمی از روی عمد پاره‌ای کلمات فاسد و کاسد مذکور داشت. با همه سخافت رأی و سستی استدلال و دور بودن مطلب از صحت عقلی و شرعی، باز هم موردِ إعجاب و آفرین قرار گرفت. چون وقت طعام شد و سفره گسترده گردید، باز هم در مورد او شیوه ادب را کاملاً رعایت کردند. در این هنگام شیخ، آستین فراخ خود را در برابر همه حاضران متوجه غذا ساخته و فرمود: «کُلْ یا کُمی = ای آستین من بخور».

حاضران حوزه که چنین حالت غیرمنتظره‌ای را از چنان بزرگی دیدند، در صد انکار برآمده، گفتند: «این چه حرفی است؟».

در پاسخ گفت: همه این طعام‌های لذیذ به خاطر آستین فراخ و علمائی من و جامه‌های گران‌بهای من است، نه خود من و مراتب علمی من. و الاً من همانم که دیروز با هیأت فقرا و وضع مناسب علما بدین حوزه آمدم، اما محل اعتنا و تکریم واقع نشدم، سهل است، که مورد استهزا و اهانت هم واقع گردیدم و سخنان صحیح و درست من، اصلاً قابل استماع تلقی نگردید. امروز برخلاف زیّ علما، لیکن به هیأت متکبران و اغنیا آمدم و مشمول این همه احترامات شدم. سخنان سست و بی‌اساس من امروز مورد قبول واقع شد و جهل توأم با غنا را بر علم همراه با فقر مقدم داشتید. من همان ابن میثم هستم که در باب اصالت مال و غنا با شما مکاتبه کردم و اکنون صدق قول من با معاینه مکشوف گردید.

حاضران چون مجال انکار نداشتند، اقرار آوردند و از در اعتذار درآمدند.<sup>۹</sup>

### تألیفات و آثار ابن میثم

از ابن میثم بحرانی آثاری ارزشمند باقی مانده است که همه متین و نفیس است و از همه درخشان‌تر شروح سه گانه اوست بر کتاب مستطاب نهج‌البلاغه اثر جاویدان حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام که فوق کلام مخلوق و دون کلام خالقش نام نهاده‌اند. ابن میثم بحرانی این اثر جاویدان را شرح کرده است.

#### شروح سه گانه عبارتند از:

۱- شرح کبیر نهج‌البلاغه: که در دارالسلام - به نام دستور معظم خواجه علاءالدین عطاملک بن بهاء الدین محمد جوینی متوفی به سال ۶۸۰ هـ ق - پرداخته و اسم آن وزیر هنر دوست را در آغاز تصنیف این شرح شریف در جریده ایام مخلّد و مستدام ساخته. نسخ آن در این دولت جاوید آیت به صنعت چاپ وفوری تمام دارد و براستی هیچ واصفی از عهده وصف آن بیرون نتواند آمد و همانا در جنب دیگر شروح

نهج البلاغه چون نمک است مابین تفاسیر. اگر وجوه استعارات لطیف و نکات عبارات شریف حضرت امام علی بن ابیطالب (ع) که خلاق کلام و امیر فصاحت است، به فکر عمیق و نظر دقیق شیخ جلوۀ ظهور و بروز نیافتی، زینهار کس به غور آن نرسیدی. شیخ اوّاه سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی در صفت آن شرح فرمود: «و هو حقیقٌ بأن یکتبَ بالتورِ علی الأحداق لا بالحبرِ علی الأوراق» = شایسته است که واژه‌های این شرح را با قلم نور بر حدقه‌ها نگارند نه با جوهر روی کاغذها.

این شرح کبیر نهج‌البلاغه در سال ۶۷۷ به نام خواجه علاء‌الدین عطا ملک جوینی در گذشتۀ سال ۶۸۰ هجری قمری تألیف گردیده و از شروع بسیار خوب نهج‌البلاغه و از بزرگترین شرح‌های این شارح علامه است.

پیش از شروع به شرح کتاب، شارح، مقدمه‌ای بسیار جامع و مفید و مفصل در حدود ۳۳۸۰ بیت مشتمل بر سه قاعده به شرح زیر نگاشته است:

- قاعده اول: در مباحث الفاظ.

- قاعده دوم: در مبادی، فواید و موضوع.

- قاعده سوم: در خاتمت.

هر یک از قواعد مذکور، مشتمل بر مباحثی بسیار است.

این شرح به پنج مجلد به شرح زیر تقسیم شده است:

مجلد اول: مشتمل است بر مقدمه و شرح خطبه‌ها، تا پایان شرح خطبه‌ای مربوط به اطلاع حضرت علی (ع) به شکستن بیعت توسط طلحه و زبیر.

مجلد دوم: از شرح خطبه مزبور، تا ابتدای این خطبه که در حمد و ثنای الاهی است: «نَحْمَدُهُ عَلٰی مَنْ كَانَتْ وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ اَمْرِنا اِلٰی مَا یَكُونُ».

مجلد سوم: از ابتدای شرح خطبه مذکور در حمد و ثنای الاهی تا آغاز خطبه‌ای که هنگام دفن حضرت زهرا سلام الله علیها انشا گردیده است.

مجلد چهارم: از ابتدای شرح خطبه فوق‌الذکر تا آغاز شرح وصیت آن حضرت به امام حسن مجتبی (ع).

مجلد پنجم: از ابتدای شرح وصیت مذکور تا آخر کتاب.

مؤلف به تقسیمات یاد شده در ابتدای کتاب و پایان آن اشاره‌ای نکرده و نام خود را هم جز در پایان کتاب نیاورده است و نامی هم برای این شرح در مقدمه و خاتمه نیست.

شارح در پایان شرح مختصر نهج‌البلاغه گوید: «هذا اختیاراً مصباح السالكین لِنهج البلاغه مِنْ کلام امیرالمؤمنین علی (ع)».

بنابراین نام این شرح را خود «مصباح السالکین» گذارده، بدین نحو که پس از نقل بخشی از کلمات تحت عنوان «أقول»، معانی لغوی آن‌ها را با اشاره‌ای به قواعد صرفی، نحوی، معانی و بیان، قواعد و مطالب کلامی و حکمی راجع به آن‌ها ذکر و به همین نحو تا آخر نهج‌البلاغه را شرح کرده است و چون این اثر مستطاب از کتاب‌های متداول و معروفی است که در دسترس عموم است و بعلاوه در سال ۱۲۷۶ هـ ق در تهران چاپ شده است، بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

### نسخه‌های شرح کبیر نهج‌البلاغه<sup>۱</sup>

۲ نسخه از این کتاب مستطاب را شادروان آیه آله حاج شیخ ضیاءالدین حدائق ابن یوسف شیرازی - اب الزّوجّه نگارنده - در فهرست کتاب‌های خطّی مدرسه عالی سپه سالار معرفی کرده است (مقصود، نهج‌البلاغه کبیر است). نگارنده. توضیح این که این ۳ جلد نخستین از مجموعه فهرست‌های کتاب‌های خطّی مدرسه عالی سپه‌سالار، با دقت نظر و سعی مشکور عالم ربّانی و فقیه و ادیب نامی ضیاءالدین ابن یوسف شیرازی تألیف شده است. چنان که جلد اول فهرست کتاب‌های خطّی مجلس شورای ملی نیز با همین ویژگی از آثار ماندگار ایشان است (رحمة آله علیه).

### ۲- شرح وسیط و صغیر نهج‌البلاغه

این شرح نیز بسی جامع و نافع است. شارح بنا به گفته برخی از عالمان رجال و اهل سبّ، ۲ شرح دیگر: یکی وسیط و دیگری صغیر بر این کتاب دارد: یکی از این دو را - که بنا به گفته خویش در مقدمه آن، برای دو پسر علاءالدین عطا ملک جوینی - از شرح بزرگ خود (شرح کبیر) تلخیص و مختصر نموده و در کتاب‌خانه فاضلیّه خراسان به نام «شرح متوسط» ثبت گردیده و نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه مدرسه مروی در تهران موجود است و نسخه دیگر از آن را مجدالدین خواجه نصیری و بعضی دیگر دارند و با مراجعه و مطالعه این شرح مختصر، معلوم شد که حدود دو ثلث یا سه ربع متن نهج‌البلاغه کتابت دارد و بنابر حدس آقای ابن یوسف، از این مختصرتر شرحی بر نهج‌البلاغه متصور نیست و در صورت وجود، نتیجه‌ای نخواهد داشت. این که برخی ابن میثم را دارای سه شرح بر نهج‌البلاغه دانسته‌اند، شاید «شرح

مأه کلمه» آن حضرت را - که در ذیل آن کتاب خصوصیات آن خواهد آمد - سومین شرح دانسته و شرح معروف را «کبیر» و مختصر آنرا «وسیط» اراده کرده‌اند. این که صاحب *لؤلؤتی البحرین* - مرحوم صاحب حدائق - (جز آن چه در رساله «السلافة البهیه فی ترجمه المیشمی» نقل شده) و *کشف الظنون* و جمعی دیگر، جز دو شرح مذکور را نام نبرده‌اند، تأیید می‌شود که شارح بیش از دو شرح نداشته است. آغاز شرحی که از شرح کبیر اختصار گردیده این است: «بسمله. سبحان من حَسْرَتِ ابصارِ البصائرِ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَ قَصْرَتِ أَلْسِنَةِ الْبُلْغَاءِ عَنْ أَدَاءِ مَدْحَتِهِ» الخ. نظام‌الدین علی بن حسن گیلانی ملقب به حکیم الملک، همین شرح کبیر ابن میثم را مختصر کرده و بر آن اضافاتی نموده و نسخه آن را که ظاهراً به خط مؤلف می‌باشد، در اختیار محمدعلی خان تربیت است که چندی نزد آقای ابن یوسف امانت بود و مؤلف نام آن را «انوار الفصاحه و اسرار البراعه» گذارده و سال تألیف آن در آخر کتاب سنه (۱۰۳۶) ضبط گردیده و آغاز آن اینست:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَلَّ عَلَيَّ ذَاتَهُ بِنِزَاتِهِ وَ جَلَّ عَنِّي مَلَأْتُهُ كَيْفِيَّتَهُ، تَوْحِيدَ فِي ذَاتِكَ فَلَا يُدْرِكُكَ عَارِفٌ. تَفَرَّدَتْ فِي صِفَاتِكَ فَلَا يَبْلُغُ مَدْحَتَكَ وَاصِفٌ...»  
صاحب *أمل الأمل* (ص ۴۰، ج ۲) در ذیل مؤلفات حضرت علامه حلی، کتابی به نام *مختصر شرح نهج البلاغه*، ذکر کرده و صاحب *کشف الحجب* (ص ۴۹۶) این مختصر را «مختصر شرح ابن میثم» تعیین نموده و مؤلف فهرست کتابخانه معارف، (جلد ۱، ص ۱۴۲) نسخه‌ای از آنرا نزد میرزا محمد باقر خوانساری برده و بدو نشان داده و چنین بنظر می‌رسد که این شخص ساکن نجف اشرف باشد. آغاز آن اینست: «بسمله. سبحانک اللهم و بحمدک، تَوَحَّدَتْ فِي ذَلِكِ، فَحَسَّرَ عَنِّي إِدْرَاكِكَ إِنْسَانٌ كُلَّ عَارِفٍ...».

صاحب «سلافة البهیه» ابوالحسن سلیمان بن عبدالله ماحوزی می‌گوید: «من این شرح - شرح صغیر نهج - را در حدود سنه ۱۰۸۱ هجری دیدم؛ بسی مختصر و مفید است.»

- از کسانی که شرح نهج البلاغه ابن میثم را **تلخیص** کرده‌اند، علامه حلی **أعلى الله مقامه** می‌باشد.

### ۳- «شرح اشارات» (شرح اشارات الواصلین)

متن این کتاب - یعنی اشارات - از تألیفات استاد ابن میثم یعنی «علامه، قُدوة الحکما علی بن سلیمان ماحوزی بحرانی»<sup>۱۱</sup> است، در کلام و حکمت. این شرح بر

مشرب حکمای متأله نگاشته شده است و در غایت دقت و متانت است. شیخ بهائی در کشکول خویش و شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی در تاریخ علمای بحرین از این شرح یاد کرده‌اند.<sup>۱۲</sup>

#### ۴- «رسالة العلم» در نام و صفات الهی

این رساله به ابن میثم نیز نسبت داده شده، ولی اصل آن چنان که در شرح شماره ۱۱ پی‌نوشت آمده است، مربوط به متکلم محقق احمد بن علی بن سعید بن سعاده بحرانی است که استاد علی بن سلیمان الماحوزی البحرانی ملقب به کمال‌الدین یا جمال‌الدین است و او - احمد بن علی... - پیش از خواجه نصیرالدین طوسی در گذشت و هم اکنون قبر او و قبر کمال‌الدین یا جمال‌الدین علی بن سلیمان (در دیه مستره از بلاد بحرین) در جوار یک دیگر است. طبق درخواست علی بن سلیمان، خواجه نصیر آن رساله را که ۲۴ مسأله دارد، شرح می‌کند و آنرا ضمن ستایش بسیار از مؤلف و فرستنده - علی بن سلیمان - برای فرستنده ارسال می‌دارد.

در ریاض، أملُ الأمل و كشف الحُجُب، «رسالة العلم» را به ابن میثم نسبت داده‌اند و چه بسا ممکن است با آداب البحت اشتباه شده باشد. برخی آن را از خود علی بن سلیمان ماحوزی دانسته‌اند، نه از استادش.<sup>۱۳</sup>

#### ۵- «آداب البحت»

این کتاب، توسط شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی در رساله «سلافة البهیه فی ترجمة المیهیه» و تراجم علمای بحرین معرفی شده و گاهی با رساله العلم که شرح آن پیش از این گفته آمد، ملتبس می‌شود.<sup>۱۴</sup>

#### ۶- «الدَّرّ المنثور»

در کشکول شیخ بهائی و لؤلؤتی البحرین و كشف الحُجُب و... از این کتاب یاد شده است و شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین‌الدین الشّهید بدان کتاب تصریح نموده است.

## ۷- شرح «مأه کلمه» (صد کلمه) یا منهاج العارفين

صاحب حدائق (شیخ یوسف بن احمد) گوید: «من از این کتاب نسخه‌ای داشتم که در تاراج بحرین از میان رفت». منهاج العارفين در شرح کلمات امیرالمؤمنین (ع) از این کتاب یاد کرده و می‌نویسد: ابتدای این کتاب با این جمله آغاز شده: «یاذا الجلال، یا حی یا قدوس یا سلام»<sup>۱۵</sup>.

یادآوری: در جلد ۲۰ ذریعه ص ۱۹۸ آمده است که: شاید منظور از شرح متوسط نهج البلاغه، همین شرح صد کلمه باشد.

۸- قواعد المرام فی علم الکلام یا: قواعد الالهیه فی الکلام و الکلمه. یا: مقاصد الکلام فی علم الکلام.

که با این جمله آغاز می‌شود: «الحمْدُ لِلّٰهِ الْوَلّٰی الْحَمِیدِ، ذِی الْعَرْشِ الْمَجِیدِ، الْفَعَالُ لِمَا یَرِیدُ».

این کتاب را ابن میثم در ۲۰ ربیع الاول ۶۷۶ هجری قمری تمام کرده و شیخ سلیمان ماحوزی می‌گوید: «آن را در ۱۰۹۵ نزد بعضی از دوستان یافتیم، لیکن فرصت تتبع و مطالعه آن را نیافتیم». این کتاب را مؤلف به اشارهٔ ابی المظفر عبدالعزیز بن جعفر نیشابوری متوقفاً به بغداد سنهٔ ۶۷۲ نگاشته است. پس از یک مقدمه، این کتاب را ارکانی است و هر رکنی را بحث‌هایی است:

نخستین بحث در تصور و تصدیق است که با این جمله آغاز می‌شود: «حصول صورهِ الشَّیْءِ فی الْعَقْلِ اِمَّا اَنْ یَّتَجَرَّدَ عَنِ الْحُكْمِ...».

این کتاب را - به دلیل آنکه این جمله را در آخر کتاب آورده: «رَبَّتْ تِلْكَ الْمَقَاصِدِ عَلٰی عِدَّةِ قَوَاعِدٍ» - مقاصد الکلام خوانده است.

این کتاب براساس نسخه‌ای گران‌بها در کتاب‌خانهٔ حضرت آیه الله مرعشی زیر شمارهٔ ۴ موجود است و به خط ابوالفتح بن ابی عبدالله بلکوبن ابی طالب آلاوی از شاگردان علامهٔ حلی و فرزندش فخرالدین نگاشته شده (تاریخ کتابت ۷۱۷).

اخیراً این اثر چاپ جدید شده و در ۲۰۰ صفحه انتشار یافته و آقای سیداحمد حسینی برآن مقدمه‌ای نوشته است. پس از صفحهٔ عنوان در صفحهٔ ۲ چنین آمده: چاپ اول مطبوعهٔ مهر قم ۱۳۹۸ هجری قمری.

این نسخهٔ ممتاز، مجموعه‌ای است مشتمل بر سه کتاب: ۱- قواعد المرام<sup>۱۶</sup>  
۲- مبادی الوصول الی علم الاصول از علامهٔ حلی ۳- نهج المُسْتَرشِدِین فی اصول الدین از علامهٔ حلی.

- ۹- «المراسلة الى الخواجه نصيرالدين الطوسي» که با این بیت شروع می‌شود:  
 أتانی کتاباً لو تمرّ نسیمه      بقبرٍ، لأحیا نشره ساکن القبرِ
- ۱۰- «غایة النظر» فی علم الکلام فی مسألة الإمامه و أدلتها (استقصاء النظر فی الإمامه).
- ۱۱- «الفرائض» منضمّ به قواعد الالاهیه.
- ۱۲- «رساله مشایخ شیعه» که صاحب حدائق در لؤلؤتی البحرین و شیخ سلیمان ماحوزی در سلافة البهیه و کشکول خویش از آن یاد کرده‌اند و نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در اختیار صاحب حدائق بوده است.
- ۱۳- «المعراج السّماوی»<sup>۱۷</sup>.
- ۱۴- «تجریذ البلاغه» یا «مقدمه البلاغه» یا «اصول البلاغه» در معانی و بیان. فاضل مقداد این کتاب را شرح کرده و آنرا «تجویذ البراعه فی شرح تجریذ البلاغه» نام نهاده است.
- ۱۵- «الوحی و الالهام» و فرق میان آنها.
- ۱۶- «النجاه فی القیامه فی تحقیق امرالامامه» در یک مقدمه و سه باب.
- ۱۷- «البحر الخضم» در الاهیات.
- ۱۸- «شرح حدیث المنزله».
- از آن جا که ظهور و طلوع شاگردان یک استاد و علو شأن علمی و منزلت اخلاقی آنها دالّ بر کمال استاد است، برخی از بزرگ‌ترین تلامذه شیخ میثم بن علی بن میثم بحرانی را ذیلاً می‌آوریم:
- شیخ محمدبن جهم الاسدی الجلی.
  - المولی نصیرالدین الطوسی.
  - العلامة الجلی حسن بن یوسف بن مطهر.
  - سید عبدالکریم بن احمدبن طاووس الجلی.
  - شیخ عبدالله بن صالح البحرانی.

## پی نوشت‌ها:

۱- فقیه و متکلم بارع - سلیمان بن عبدالله بن علی بن عمار الماحوزی البحرانی - در کشکول خویش، فصل «سلافة البهیه فی ترجمه المیشمیه» می‌نویسد: میثم، به فتح میم، یاء ساکن و ثاء مفتوح، منحصرأ به کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی اطلاق می‌شود و چنان چه در حواشی «خلاصة الاقوال» علامه در شرح احوال احمدبن حسن میثمی آورده‌اند، ضمن تأکید بر این نکته، یادآور شده‌اند که در همه جا «میثم» به کسر میم آمده، جز در مورد میثم بن علی بن میثم بحرانی که به فتح میم است.

۲- چاپ جدید ص ۲۵۹ پاورقی. به کوشش صادق بحرالعلوم. این کتاب - لؤلؤ تئ البحرین - در اجازات و تراجم رجال حدیث است و در آن شرح احوال همه مشایخ اجازة مؤلف از صدر تا زمان وی آمده است (۱۱۸۲ هـ. ق.). نسخه‌ای از این کتاب در بمبئی بچاپ رسیده است. نسخه‌ای دیگر به قطع جیبی با خط نسخ در ایران چاپ سنگی شده و به شماره ۶۶۴۶ در کتابخانه ملی ایران - تهران و شماره ۱۶/۱۶۹۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی در ۳۴۸ صفحه مضبوط است. این نسخه به دستور میرزا محمد شیرازی ملقب به ملک‌الکتاب و با خط میرزا فتح‌اله فراهم آمده است. با تأسف هر دو نسخه مغلوط و پر از اشتباه چاپی و انشایی است، لیکن دانش‌مند محقق سید محمد صادق بحرالعلوم در کتابخانه خویش به نسخه‌ای منقح دست یافت که هم اکنون در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته و فرصت نشر یافته است. این نسخه همان نسخه چاپ تهران است که به خط جدّ عالی قدرشان علامه فقیه سید حسین بحرالعلوم نگاشته آمده و با نسخه خطی منقحی که منتهی به نسخه مؤلف شیخ یوسف بحرانی است، مقابله شده و به همت سید محمد صادق بحرالعلوم و تعلیقات ایشان، توسط ناشر - حسن الشیخ محمد ابراهیم الکتبی - در ۳۶۴ صفحه به قطع وزیری بزرگ انتشار یافته است. این اثر ارج‌مند توسط «چاپخانه بهرام قم» در سال ۱۳۶۳ هـ. ش. اُفست شده است.

۳- ناحیه ماحوز، شامل سه قریه است:

نخست دونج - که مدفن میثم بن المعلا - جدّ ابن میثم - و نیز مدفن شیخ ابوالحسن سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی جدّ اعلائی نگارنده است و بنابر احتمال، میثم بن علی بن میثم البحرانی نیز در این قریه مدفون است.



دوم «هلتا» با تاء مثناة (منقوط) که مدفن علامه شیخ علی بن میثم البحرانی (با فتح میم) - صاحب شروح ثلاثه بر نهج البلاغه - است (اعیان الشیعه جلد ۳۵). سوم «الغریفه» یا «غریف».

چنان که در «أنوار البدرین» و «لؤلؤتی البحرین» آمده است، این سه قریه، بویژه «دونج» و «هلتا» از توابع ماحوز و از مهم‌ترین قریه‌های بحرین شمرده می‌شده و بیشتر مشاهیر علما و فقها و متکلمان بحرین و نیز تاجران، حاکمان، ادیبان و معاریف در نواحی ماحوز می‌زیسته‌اند و هرگاه یکی از عالمان بزرگ در سایر قریه‌های بحرین در می‌گذشت، احتراماً او را در این نواحی به خاک می‌سپردند (اعیان الشیعه: سید محسن امین الحسینی العاملی، جلد ۳۵).

«ماحوز» در لغت نوعی «شاه اسپرم» است که آن را «مرماحوز» و «مروماحوز» نیز گویند (لغت‌نامه ده‌خدا، حرف میم، مقتبس از آندراج و منتهی الارب). «ماحوز» ریحانی است با گل أغبر مایل به سبزی (ده‌خدا - اقرب الموارد). «ماحوز» قریه‌ای است از قریه‌های شام (الانساب سمعانی - المعبّر جوالیقی). «ماحوز» قریه‌ای است یک فرسنگی میان جنوب و منامه (فارس نامه ناصری). «ماحوز» در اصل «ماهوزه» نام داشته و به ۵ دیه اطراف تیسفون گفته می‌شده. چون این ناحیت به تصرف سپاهیان عرب درآمد، آن را «مدائن» گفتند. بعدها این نام، با حاء حطی نام یکی از نواحی بحرین شد و امروز بندری است آباد و از شهرهای عمده بحرین شمرده می‌شود و از اجداد نگارنده چند تن از جمله علی بن سلیمان ماحوزی و سلیمان بن عبدالله ماحوزی - هر یک با بیش از ۱۰۰ تألیف در فقه، ادب، عرفان، کلام و حکمت - در قریه‌های این شهر مدفونند (تحقیقات خان ملک ساسانی و باستانی پاریزی).

۴- نقل از اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۲۹۴. مقتبس از: الاصابه، ذریعه، مجله کتاب و از «خاندان نوبختی»، ص ۸۰ و ۸۱.

۵- جلد ۳ نامه دانش‌وران: ص ۳۷۳. ریحانة الادب: ج ۴، ص ۱۱۳. هدیه الاحباب: ص ۲۵۰. نامه دانش‌وران: ج ۱، ص ۷۳۱. معجم المؤلفین: ج ۷، ص ۳۷. فهرست ابن ندیم: ج ۱، ص ۱۱۷۵. الفهرست طوسی: ص ۸۷. هدیه العارفین: ج ۱، ص ۶۶۹. کتاب الرجال نجاشی: ص ۱۷۶. منتهی المقال: ج ۲، ص ۲۰۷. تنقیح المقال مامقانی: ج ۲، ص ۲۷۰. لغت‌نامه ده‌خدا: ص ۸۰ و ۸۱. زندگی‌نامه میثم تمار یا سیمای میثم تمار: تألیف

محمدحسین مظفر، ترجمه محمد مهدی اشتهاردی. میثم تمار، برچوبه دار: تألیف احمد صادقی اردستانی.

۶- جله در آن روزگار مرکز دانش‌مندان امامی مذهب بود.

۷- ترجمه: طَلَبْتُ فنونَ العِلْمِ...:

هرگونه دانشی را جست و جو کردم، تا بدان‌ها به بزرگی رسم، لیکن تهی دستی و فقر مرا از آن چه بدان بلندی می‌جستم، بازداشت. سرانجام بر من آشکار شد که همه دانش‌ها (که من آن‌ها را «محاسن» می‌دانستم) برای رسیدن به مقصود، فرع و شاخه است، اما ثروت مادی، اصل بشمار می‌آید.

۸- ترجمه: قد قال قوم... گروهی بدون تأمل و تحقیق گفته‌اند که عظمت آدمی به دل دانا و زبان گویاست (اصغریه)، لیکن من به زبان مردی فرزانه در پاسخ گفتم: بزرگی مرد، جز به دارایی او نیست. آن کس که درهم و دینار نداشته باشد، حتی هم‌سرش هم بدو بی‌اعتناست.

۹- نقل از *مجالس المؤمنین* تألیف قاضی نورالله بن شریف الحسینی المرعشی الشوشتری: ص ۳۳۱ و ۳۳۲. *ریحانة الادب* میرزا محمدعلی مدرس، ج ۸. ص ۲۴۰.

*فهرست کتاب‌خانه مدرسه عالی سپهسالار*، جلد دوم، تألیف ضیاءالدین ابن یوسف شیرازی. ص ۴۹ تا ۵۵. *قصص العلماء* تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی. ص ۴۲۰. *لؤلؤنی البحرين* اثر علامه شیخ یوسف بن احمد البحرانی. ص ۲۵۳ تا ۲۶۱. *قواعد المرام فی علم الکلام* ابن میثم بحرانی مقدمه. ص ۷ تا ۱۳. ذریعه حاج آقا بزرگ تهرانی که در متن معرفی شده است. *نامه دانش‌وران* نوشته جمعی از فضایی دوره قاجار. جلد سوم.

۱۰- نسخه‌های شرح کبیر نهج البلاغه:

نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۷۷۵. کتاب‌خانه مدرسه عالی سپهسالار با مشخصات زیر در آن کتاب‌خانه موجود است:

این نسخه مشتمل بر تمام کتاب است و به خط نسخ خیلی خوب عبدالقادر بن محمد شریف مکی در سال ۱۰۴۰ نگاشته شده و دارای پنج سرلوحه زیباست.

حواشی دو صفحه اول کتاب تذهیب شده و تمام صفحه‌ها مجدول به طلا و لاج‌ورد است. عنوان‌های مطالب با شنگرف نگاشته شده، برگ اول مختصر و صالی دارد و یادداشت‌هایی داشته که بعضی از آن‌ها را محو کرده‌اند. یکی از این یادداشت‌ها این است: «كنت الباعث علی استکتاب هذا الكتاب المبارك لنفسی و - الله - الفقیر الی الله الغنی بهاءالدین بن محمد العاملی مهربادامی (بهائی ۱۰۴۳)». بعضی از کلمات مذکور

هم از آثار خط نقل شده و در «أمل الآمل» نام این شخص نیست و او مسلماً شیخ بهائی معروف نخواهد بود.

جلد این نسخه ساغری ضربی. کاغذ: ترمه. واقف: سپه سالار. قطع: رحلی. شماره اوراق: ۷۱۲ ص. سطر: ۲۳. طول: ۳۳ سانتی‌متر. عرض: ۲۰ سانتی‌متر. نقل از فهرست کتاب‌خانه مدرسه عالی سپه سالار، جلد ۲، تألیف ابن یوسف حدائق شیرازی - ضیاء‌الدین ص ۴۹ تا ۵۵ طی شماره ۷۷۵.

- نسخه‌ای دیگر به خط نسخ نگاشته شده و مشتمل بر جزء اول و تقریباً سه ربع از جزء دوم کتاب است و چون کتابت آن ناقص مانده، نام کاتب و سال کتابش معلوم نیست، ولی ظاهراً از خطوط اوائل قرن سیزدهم هجری است و آخرین سطر نسخه اینست:

«وقوله: فَأَنهَآ لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (سورة ۲۲ حج. آیه ۴۶). و فائدة هذا الكلمات، تحريك النفوس الى الاعتبار كيلا يعُدُّ التَّارِكُ له». مشخصات ظاهری کتاب: جلد: میثمن، مطلقاً. کاغذ: فرنگی، مهره زده. واقف: سپه سالار. قطع: وزیری. شماره اوراق: ۳۵۵ ص. سطر: ۲۱. طول: ۲۶ سانتی‌متر. عرض: ۱۶ سانتی‌متر. شماره کتاب‌خانه ۳۰۶۷.

مشخصات این نسخه از نهج‌البلاغه زیر شماره ۷۷۶، جلد دوم، فهرست مدرسه عالی سپه سالار، تألیف ضیاء‌الدین حدائق معروف به ابن یوسف شیرازی آمده است. ۱۱- علی بن سلیمان ماحوزی، از مشایخ اجازة ابن میثم است که معاصر خواجه نصیر و ابن میثم است. تألیفات او عبارتند از: «اشارات» در کلام و حکمت که به وسیله شاگردش ابن میثم شرح شده. «شرح قصیده / ابن سینا در نفس»، و این همان قصیده عینیّه است که ابن میثم آنرا شرح کرده و مطلع آن اینست:

هَبِطْتَ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ      وورقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمُنُّعِ

و «مفتاح الخیر فی شرح دیباجة رساله الطیر السینائیّه» و بیش از صد اثر دیگر. او با محقق طوسی خواجه نصیر مکاتبه و مراوده داشته و از او خواسته است تا رساله‌ای در علم الهی و صفات خداوند که همان رساله العلم باشد و دارای ۲۴ مسأله بوده - و به قولی از آن خود او و بقولی از آن استادش محقق متکلم احمدبن علی بن سعیدبن سعاده البحرانی است - شرح نماید و مشکلات آنرا بگشاید. خواجه ضمن ردّ بعضی از مواضع مؤلف - احمدبن علی - زیاده از حد جلال قدر او و علی بن سلیمان و ارزش کتاب را

می‌ستاید که خود کاشف از حسن اخلاق خود خواجه است. مطلع جوابیه خواجه نصیر اینست:

أتانی کتاب فی البلاغہ متنہ الی غایہ لیست تقارباً بالوصفِ

۱۲- ذریعه: ج ۱۳. ص ۹۱.

۱۳- ذریعه: ج ۱۵. ص ۳۱۵ و ۳۱۶. لؤلؤتی البحرین. ص: ۲۵۴.

۱۴- ذریعه: ج اول، ص ۱۴.

۱۵- ذریعه: جلد ۱۴. ص ۱۲۶.

۱۶- صاحب روضات الجنات گوید: «نسخه‌ای قدیمی از این کتاب (قواعد المرام)

نزد من است».

۱۷- از این کتاب، در «تاریخ علمای بحرین» تألیف سلیمان بن عبدالله ماحوزی

یاد شده و صدرالمتألهین - ملاً صدرا - از آن استفاده کرده و بهره‌هایی فراوان برده است.

### کتاب‌شناسی

- حدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة، تألیف شیخ یوسف حدائق بحرانی معروف به صاحب حدائق.
- لؤلؤتی البحرین: شیخ یوسف حدائق بحرانی جدّ اعلاّی ابن یوسف حدائق شیرازی صاحب فهرست.
- تراجم علمای بحرین: علامه ابوالحسن شمس‌الدین سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی معروف به محقق بحرانی.
- قصص العلماء: میرزامحمد بن سلیمان تنکابنی.
- سلافة البهتیه فی ترجمه المیثمیه: علامه ابوالحسن شمس‌الدین سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی.
- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات: محمد باقر خوانساری.
- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: حاج خلیفه.
- کشکول: شیخ بهائی (بهاء‌الدین عاملی).
- هدیه الاحباب: حاج شیخ عباس قمی.

- لغتنامه دهخدا: علامه علی اکبر دهخدا.  
 - الکنوا واللقاب: حاج شیخ عباس قمی.  
 - شرح الاشارات فی الکلام و الحکمه: شیخ کمال الدین علی بن سلیمان الماحوزی البحرانی (در شرح اشارات ابن سینا).  
 - قواعد الالاهیه در کلام و حکمت: کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی.  
 - الانوار الساطعه: علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب ذریعه).  
 - الذریعه فی تصانیف الشیعه: علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی.  
 توضیح: در شرح احوال علامه کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، از کتاب الذریعه استفاده بسیار شده است. مجلدات مورد استفاده و شماره صفحه‌های هر مجلد به ترتیب زیر است:

صفحات:	اول	مجلد
۱۴، ۲۶، ۱۷۷، ۲۰۳، ۲۰۶	هفتم	"
۱۳۰، ۱۹۶	هشتم	"
۷۷	یازدهم	"
۲۳۶	دوازدهم	"
۲۱۱	سیزدهم	"
۹۱، ۲۸۷، ۳۴۷، ۳۶۱، ۳۹۴	چهاردهم	"
۴۱، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۰	پانزدهم	"
۳۱۵، ۳۱۶	شانزدهم	"
۲۴، ۱۴۵	هفدهم	"
۱۷۹، ۱۹۱	هیجدهم	"
۱۰۸، ۳۶۲	بیستم	"
۱۹۸، ۲۹۷	بیست و یکم	"
۱۱۰، ۲۳۰، ۳۲۹، ۳۸۴	بیست و دوم	"
۴۴، ۱۷۶، ۳۵۹	بیست و سوم	"
۱۶۸	بیست و چهارم	"
۶۱، ۹۶، ۴۲۵	بیست و پنجم	"
۶۱، ۱۲۵		
شرح احوال میثم تمار در الذریعه:		
۱۲۴	هفتم	"
۳۲۳	بیستم	"

- بیست و دوم " " ۳۲، ۳۴.
- بیست و چهارم " " ۲۹.
- کشف الحُجُب در شرح کتابها و احوال بزرگان: سیّد اعجاز حسینی.
- شرح کبیر نهج البلاغه موسوم به «مصباح السّالکین»: علامه کمال الدّین میثم بن علیّ بن میثم بحرانی.
- شرح و سیط نهج البلاغه: علامه کمال الدّین میثم بن علیّ بن میثم بحرانی.
- شرح صغیر نهج البلاغه: علامه کمال الدّین میثم بن علیّ بن میثم بحرانی.
- انوار البدرین: علی بن حسن بن یوسف البلادیّ البحرانی.
- وفيات العلماء: کفعمی - ابراهیم بن علی بن حسن عاملی.
- الاستحقاق: ابوالحسن علیّ بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیا تمّار اسدی کوفی بصری (گشاینده باب علم کلام).
- الکامل: ابوالحسن علیّ بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیا تمّار اسدی کوفی بصری (گشاینده باب علم کلام).
- صدرالمتألّهین شیرازی (ملاصدرا): حاشیة شرح تجرید.
- شرح مفتاح سکاکی: شریف جرجانی استرآبادی.
- کشکول: علامه ابوالحسن شمس الدّین سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی.
- تراجم علمای بحرین: علامه ابوالحسن شمس الدّین سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی.
- مفتاح الخیر فی شرح رسالة الطیر ابن سینا: علامه ابوالحسن شمس الدّین سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی.
- انوار البدرین و مطلع النّیرین فی تراجم علماء الاحساء و القطیف و البحرین: شیخ علیّ بن حسن بن سلیمان بن احمد البلادیّ البحرانی معروف به «قطیفی».
- أملّ الأمل: محمد بن حسن حرّ عاملی (صاحب وسایل).
- معالم العلماء: محمد بن علیّ بن شهر آشوب.
- روضة البهّیة: حاج سیّد شفیع بروجردی.
- ریاض العلماء: میرزا عبدالله از شاگردان علامه مجلسی.
- مجمع البحرین: شیخ فخرالدّین طریحی.
- مستدرک الوسایل: حاجی نوری.
- اعلام زرکلی: خیرالدّین زرکلی.
- شذرات الذهب: عبدالحیّ بن عماد بن ضحاک گردیزی.

- فهرست مدرسه عالی سپه سالار: جلد ۲: آیه اله حاج شیخ ضیاءالدین ابن یوسف حدائق شیرازی، معروف به صاحب فهرست: ۳ جلد فهرست مدرسه سپه سالار و یک جلد فهرست مجلس شورای ملی.
- انوار الفصاحه و اسرار البراعه (مختصر شرح کبیر نهج البلاغه ابن میثم): نظام‌الدین علی بن حسن گیلانی ملقب به حکیم الملک.
- تلخیص شرح کبیر نهج البلاغه ابن میثم: علامه حلی.
- رساله العلم: علی بن سلیمان ماحوزی بحرانی (به اقرب احتمال).
- توضیح: این رساله را به دو تن از دانش‌مندان قرن هفتم نیز نسبت داده‌اند:
- ۱- احمد بن علی بن سعید بن سعادۀ بحرانی استاد علی بن سلیمان ماحوزی.
- ۲- میثم بن علی بن میثم بحرانی. چه بسا این اثر، با آداب البحث او اشتباه شده باشد.
- آداب البحث: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- الدر المنثور: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- شرح مائه کلمه (صد کلمه) که منهاج العارفين نیز گفته شده است: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- قواعد المرام فی علم الکلام: یا قواعد الالاهیه فی الکلام و الکلمه یا مقاصد الکلام فی علم الکلام: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- مبادئ الوصول الی علم الاصول: علامه حلی.
- نهج المسترشدين فی اصول الدین: علامه حلی.
- المراسله الی الخواجه نصیر الدین طوسی: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- غایة النظر فی علم الکلام فی مسأله الامامة و أدلتها: میثم بن علی بن میثم بحرانی. (استقصاء النظر فی الامامه)
- الفرائض (منضم به قواعد الالاهیه): میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- رساله مشایخ شیعه: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- المعراج السماوی: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- تجرید البلاغه (مقدمه البلاغه یا اصول البلاغه): میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- الوحی و الالهام و فرق میان آنها: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- النجات فی القیامه فی تحقیق امر الامامه: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- البحر الخضم در الاهیات: میثم بن علی بن میثم بحرانی.

- شرح حدیث المنزله: میثم بن علی بن میثم بحرانی.
- حواشی خلاصه الاقوال: علامه حلی.
- خاندان نوبختی: عباس اقبال آشتیانی.
- نامه دانش‌وران (در تراجم احوال بزرگان اسلام): علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه.
- ریحانة الادب: میرزا محمد علی مدرّس.
- معجم المؤلفین (۸ جلد): عمر رضا کخاله.
- الفهرست ابن ندیم: ابن ندیم.
- الفهرست طوسی (فهرست کتب شیعه و نام‌های مصنفان): ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفة.
- الرجال نجاشی (در علم رجال): احمد بن علی بن احمد نجاشی مکتباً به ابوالخیر.
- منتهی المقال:
- تنقیح المقال: مامقانی.
- زندگی نامه میثم تمّار (سیمای میثم تمّار): محمدحسین مظفر ترجمه محمد مهدی اشتهاودی.
- میثم تمّار برچوبه دار: احمد صادقی اردستانی.
- مجالس المؤمنین: قاض نورالله بن شریف الحسینی الشوشتری.
- مفتاح العلوم (در علوم بلاغی): سراج الدین ابویعقوب یوسف خوارزمی.
- شرح احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی: به اهتمام محمد تقی مدرّس رضوی.



Sayyed Aḥmad Ḥosaynī, Baghdad, 1385/1965, II, p. 341. Mirzā 'Abd-Allāh Efandi, *Riāz al-'olamā'*, ed. Sayyed Aḥmad Ḥosaynī, Qom, 1401/1980-81, V, pp. 298-304. Yūsof Bahrānī, *Lo'lo'at al-Bahrayn*, ed. Moḥammad-Šādeq Bahr-al-'Olūm, Najaf, 1386/1966, pp. 63-66. K. 'Ansārī, *Rawżat al-jamā'at* n.p., 1347/1928-29, pp. 736-37. 'Alī b. Ḥasan Bahrānī, *Amwār al-bahrayn*, Najaf, 1377/1957-58, pp. 136-40. Edition of Hāsem b. Solaymān, *Ketāb al-borhān*, Qom, 1394/1974, IV, pp. 552-56. Brockelmann, *GAL*, S. II, pp. 506, 533.

(W. MADELUNG)

**BAHRĀNĪ, JAMĀL-AL-DĪN** (also KAMĀL-AL-DĪN)

'ALĪ b. SOLAYMĀN SETRĀWĪ, Imami scholar and philosopher inclining to mysticism of the first half of the 7th/13th century. Ḥaydar Āmolī counts him among the scholars who ranked the Sufi gnosis above all other knowledge (*Jāme' al-abrār wa-munba' al-asrār*, ed. H. Corbin and O. Yahyā, Tehran and Paris, 1969, p. 498). Very little is known about his life. He evidently studied and taught in the town of Setra on a minor island of Bahrain, where his tomb was still known centuries after his death. His only known teacher was Kamāl-al-Dīn Aḥmad b. 'Alī b. Sa'īd b. Sa'āda Bahrānī, like him an Imami theologian and philosopher who was also buried in Setra. From him he transmitted Shi'ite traditions with an *esnād* leading back to Tūsī (Ebn Abī Jomhūr Aḥsā'ī, *Qawāli al-'alā'ili*, ed. Mojtabā 'Ciraqi, Qom, 1403/1983, I, p. 12). He also submitted to him twenty-four questions on the divine attribute of knowledge. After Ebn Sa'āda's death he sent these questions with Ebn Sa'āda's summary answers and his own critical remarks to Naṣīr-al-Dīn Tūsī, presumably after the latter's departure from Alamūt in 654/1257. Tūsī's comments on the questions and answers are extant (M.-T. Dānešpažūh, *Fehrest-e Ketābkāna-ye... Meškāt...*, Tehran, 1330-35 Š./1951-56, pp. 180-81, 2561-62; Moḥammad Modarresi Zanjānī, *Sargodāšt o 'aḡāyed-e K'āja Naṣīr-al-Dīn Tūsī*, Tehran, 1335 Š./1956, pp. 225-29). 'Alī b. Solaymān was the teacher of Kamāl-al-Dīn Miṭām b. 'Alī Bahrānī (d. after 681/1282). His works were transmitted by his son Ḥosayn to 'Allāma Ḥelli.

The following of his works are known: 1. *Al-Eṣṣārāt*, about the secrets of existence, prophethood, and sainthood (*welāya*). It seems to be the same as *Eṣṣārāt al-wāṣe'at elā'olūm al-'amān wa tanbihāt al-'alā'eyn men arbāb al-hayāt*, a supplement to the author's *Kāsf al-asrār al-imānīya wa haṭk asrār al-ke'tābīya* (*al-Dar'ā* II, pp. 96, 98). 'Alī b. Solaymān's pupil Miṭām Bahrānī wrote a commentary on it (*al-Dar'ā* XIII, p. 91; Modarres Rażawī, *Aḥwāl o ātūr-e... K'āja Naṣīr-al-Dīn Tūsī*, Tehran, 1334 Š./1955, p. 114). 2. *Me'rīj al-salāma wa menhāj al-karāma*, in which he explained the doctrine of an anonymous contemporary scholar on the existence of the Necessary Being (*wajūd wajīb al-wajūd*, Dānešpažūh, *Fehrest* III, p. 362). 3. *Al-Nahj al-mostaqīm 'alā tariqat al-hakīm*, a commentary on Ebn Sinā's mystical 'Aṣmāya poem on the soul. It has also been ascribed, probably falsely, to Miṭām Bahrānī (*al-Dar'ā* XXIV, pp. 424-25).

4. *Mefāḥ al-kayr fi sarḥ resālat al-tayr*, a commentary on the introduction (*shūja'*) of Ebn Sinā's mystical *Resālat al-tayr* (*al-Dar'ā* XXI, p. 329). 5. *Qeṣṣat Solaymān wa Absūl*, selected from Ḥosayn b. Eshāq's version of the story with some omissions and additions. It has been published at the margin of Tūsī's *Sarḥ al-eṣṣārāt* (Tehran, 1305/1887-88, *namaḡ* 9) without mention of the author (Dānešpažūh, *Fehrest* III, pp. 260-62).

*Bibliography*: Majlesi, *Behār al-anwār*, Tehran, 1376-1405/1957-85, CVII, p. 65. Ḥorr 'Āmelī, *Amāl al-āmel*, ed. Sayyed Aḥmad Ḥosaynī, Baghdad, 1385/1965-66 II, p. 189. Mirzā 'Abd-Allāh Effendi, *Riāz al-'olamā'*, ed. Sayyed Ḥosaynī, Qom, 1401/1980-81, IV, pp. 101-02. Yūsof Bahrānī, *Lo'lo'at al-Bahrayn*, ed. Moḥammad Šādeq Bahr-al-'Olūm, Najaf, 1386/1966, pp. 253, 164-65. Nūrī Ṭabarsī, *Mastadrak al-wasā'el*, Tehran, 1318-21/1900-04, III, p. 462. 'Alī b. Ḥasan Bahrānī, *Anwār al-bahrayn*, Najaf, 1377/1957-58, pp. 61-62. *A'yan al-šā'a* XLI, p. 273.

(W. MADELUNG)

**BAHRĀNĪ, YŪSUF b. AḤMAD b. EBRĀHĪM**

DERĀZĪ, Imami author and jurist. He was born in 1107/1695-96 to a merchant family in the Bahrānī village of Māhūz. In the wake of Bahrain's occupation by the imam of 'Oman in 1129/1717, the family fled to the mainland, settling in Qatif (Katif). After his father's death in 22 Šafer 1131/14 January 1719, Yūsof took charge of the family affairs and commuted between Qatif and Bahrain while pursuing his studies. He finally left Bahrain for Iran soon after the abdication in 1135/1722 of the last Safavid shah Solṭān Ḥosayn. He went first to Kermān and then to Shiraz, where he enjoyed the patronage of its ruler Moḥammad-Taqi Khan. Bahrānī lived in Shiraz longer than is usually assumed: his *Masā'el širāziya*, *Kāsf al-qaṇā'* (both completed in 1149/1737) and *Resāla nihānmadiya* (written for his brother in 1155/1742) were all composed in that city. He then moved to Fāsā, where he likewise benefited from his close connection with the governor, one Moḥammad-'Alī, who exempted him from taxes on his investments in agriculture. In Fāsā Bahrānī began his monumental legal work *al-Ḥadīq al-nūzera* which, though it occupied him for the rest of his life, remained uncompleted. During disturbances in 1163/1750 Bahrānī's home was attacked and many of his books and other possessions were looted. He fled with his family to the countryside, and then proceeded to Karbalā'. There he soon became one of the foremost religious authorities: he had a large circle of pupils, and also composed numerous *fatāwas* in response to questions reaching him from various places. He died in 4 Rabi' I 1186/5 June 1772 at the height of the plague which ravaged Iraq, though it is not stated that his death was caused by it.

Bahrānī is a pivotal figure in the Akḡbārī-Oḡūlī dispute in the 18th century. He originally adhered to the Akḡbārī position, in opposition to his father's Oḡūlī views. Later he adopted a modified Akḡbārī stance, accusing the